

فساد سیستماتیک و فراگیر؛ مشکل دوره گذار در روسیه

دکتر احمد رشیدی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

دکتر علی اکبر جعفری

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۱۰ - تاریخ تصویب ۱۳۹۰/۲/۲۸)

چکیده

روسیه از جمله کشورهایی است که دستخوش فساد فراگیر و سیستماتیک در دستگاه‌های حکومتی است. تلاش دولت‌های مختلف روسیه نیز نتوانسته دامنه این فساد را کاهش دهد. در این مقاله ضمن بررسی ماهیت، ریشه‌ها و پیامدهای فساد و همچنین نقد راهبردهای مبارزه با آن در روسیه، استدلال می‌شود موفقیت تلاش‌های مبارزه با فساد در این کشور در گرو تقویت جامعه مدنی و مشارکت بخشیدن به آن در امر مبارزه با فساد، و ایجاد مرزبندی‌های روشن بین بخش دولتی و بخش خصوصی است.

کلید واژه‌ها

روسیه، فساد، راهبردهای مبارزه با فساد، جامعه مدنی، آزادسازی اقتصادی

* Email: Ahmed.Rashidi@Gmail.com

مقدمه

بحث‌های مربوط به تعریف فساد دامنه گسترده‌ای دارد. یکی از مشکلات پیدا کردن یک تعریف جهان‌شمول به تفاوت‌های فرهنگی موجود در جوامع مختلف بر می‌گردد. به همین دلیل بسیاری از دانش‌پژوهان از ارایه یک تعریف واحد برای فساد امتناع کرده و تمایل دارند تا در این راستا تفاوت‌های ناشی از شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را به رسمیت بشناسند. ضمن پذیرش این واقعیت، در تلاش برای ارایه یک تعریف جامع از فساد می‌توان بر اساس رهیافت تجربی به این مهم اقدام کرد. در چارچوب این رهیافت سعی بر این است که اجماع وسیعی در تعریف فساد بدست آید و بنابراین فساد به اموری گفته می‌شود که مضر سلامت جامعه است و بنابراین باید منع و عامل آن مجازات شود.

این رهیافت به ملت‌ها کمک می‌کند که بدانند آنچه باید با تلقی فساد منع و مجازات شود چیست. بنابراین می‌توان این تعریف را پذیرفت که فساد عبارت است از «سوء استفاده از نقش‌ها و منابع عمومی در راستای تأمین منافع شخصی که به زیان منافع عمومی است». در این تعریف مفاهیم «سوء استفاده»، «شخصی» و «منفعت» مفاهیمی کلیدی هستند که هنگام کاربرد آنها در مورد یک کشور خاص باید باز تعریف شوند. در بیشتر موارد، فساد مستلزم درهم شدن حوزه عمومی و حوزه شخصی و یا تبادل غیر قانونی و غیر مشروع بین این دو حوزه است (رشیدی، ۱۳۸۹، صص ۱۱-۱۳).

در روسیه تحت تأثیر آزاد سازی سریع به‌سختی می‌توان تمایز روشنی بین حوزه‌های عمومی و شخصی پیدا کرد. همچنین مشکلات مربوط به تعریف مفهوم سوء استفاده نیز از کارآمدی راهبردهای ضد فساد در این کشور جلوگیری کرده است. با نگاهی به وضعیت جامعه روسیه به روشنی می‌توان دریافت که فساد پدیده‌ای فراگیر در زندگی اجتماعی مردم این کشور است؛ تا حدی که زیر ساخت‌های لازم برای توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن کشور را در هم ریخته است. بر همین اساس با وجود اینکه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، همه رئیس‌جمهورهای روسیه بر تلاش جدی خود مبنی بر مبارزه با فساد تأکید کرده‌اند، اما هیچ یک از آنها نتوانستند این خواسته خود را عملی کنند.

به صورت کلی، ضعف نهادها، ضعف ضمانت اجرایی قوانین و مقررات، مبهم بودن مرزهای میان بخش عمومی و بخش خصوصی و در نهایت، نبود مشارکت مدنی از عوامل اصلی گسترش فساد در نهادهای رسمی روسیه است. تحلیل‌گران مسایل روسیه پیشنهاد می‌کنند برای غلبه بر فساد در این کشور این اقدام‌ها انجام شود: افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی در تمامی لایه‌های حکومتی، توسعه فشارها و اعمال محدودیت‌های قانونی در مقابله با فساد، ایجاد و بکار بستن ساز و کارهای تشویقی برای رفتارهای مناسب، تسهیل فرایند خصوصی سازی و تقویت جامعه مدنی. با این مقدمه، اینک برای تبیین وضعیت فساد در روسیه، نگاهی مختصر به ماهیت، پیامدها و ریشه‌های فساد در این کشور می‌اندازیم و سپس به نقد و ارزیابی رویکردها و عملکرد حکومت‌های مختلف روسیه در مقابله با فساد در این کشور می‌پردازیم.

ماهیت فساد در روسیه

همان‌گونه که از تعریف ماهیت فساد که در بالا گفته شد، بر می‌آید ادراک‌های مربوط به فساد می‌تواند به صورت چشم‌گیری از یکدیگر متفاوت باشد. بنابراین توافق بر سر تعریف‌های بر مبنای قوانین و مقررات رسمی در چارچوب نظام‌های حقوقی دارای محدودیت‌ها و مشکلات زیادی است. برای مثال، توافقی بر روی این موضوع وجود ندارد که دادن انعام به خدمتکار امری فاسد است یا خیر (Bardham, 1997, p. 1321). بر این اساس عده‌ای در تعریف فساد معیارهای فرهنگی را مورد توجه قرار داده‌اند. هانتینگتون استدلال کرده است که فساد شامل رفتار آن دسته از مقام‌های دولتی است که برای بدست آوردن نتایج شخصی از نرم‌های پذیرفته شده پیروی نمی‌کنند. اما در کشوری مثل روسیه فساد امری سیستماتیک است و به صورت حتم نمی‌تواند به معنای پیروی نکردن از نرم‌های پذیرفته شده باشد. افزون بر آن در شرایطی که فساد به عنوان ابزاری برای نجات باشد، ممکن است شهروندان تمایلی به کاهش آن نداشته باشند.

نکته قابل توجه در پرداختن به امر فساد در روسیه این است که فساد پدیده‌ای یکنواخت در همه مناطق این کشور نیست. بر اساس پیمایشی که شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۰۲ انجام داده

تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای از نظر سطح فساد میان مناطق مختلف روسیه به چشم می‌خورد. برای مثال، مناطق کشاورزی کمربند جنوبی نسبت به مناطق شمالی فساد بیشتری دارند (Chirkova & Bowser, 2005, p. 296) در مناطقی که فاسدترین به ظاهر فساد تشکیل دهنده شالوده ارتباط‌های عمومی است تا اینکه امری حاشیه‌ای و یا انحراف از نرم‌های رفتاری باشد. بنابراین ضروری است که در تبیین یک راهبرد کارآمد برای مبارزه با فساد در روسیه تفاوت‌های موجود در درک ماهیت فساد در این کشور مورد توجه قرار گیرد.

ساراتف فساد سیاسی را به دو بخش فساد در سطوح بالا و فساد در سطوح پایین تقسیم کرده است. در رابطه با فساد در سطوح بالا باید گفت فرایند خصوصی سازی در دهه ۱۹۹۰ منجر به تلاش‌های نگران کننده‌ای در میان نخبگان روسیه برای تصاحب دارایی‌های دولتی شد (بونوویتا، ۱۳۸۹). همین موضوع خیزش الیگارشی روسی را تسهیل کرد و در این میان افرادی چون میخائیل خودورکوفسکی^۱ و بوریس برزوفسکی^۲ از ضعف کنترل اقتصادی استفاده کرده و به سرعت بر اقتصاد روسیه تسلط یافتند.

بر این اساس می‌توان همراه با لویتسکی و وی (Levitsky & Way, 2006, p. 5) تأکید کرد که روسیه دست‌خوش یک رژیم اقتدارگرای رقابتی است که در آن نهادهای رسمی دموکراتیک به صورت چشم‌گیری در مرحله نخست مانند ابزاری برای کسب قدرت نگریسته می‌شوند؛ فرایندی که همراه با تقلب، نقض آزادی‌های مدنی و سوء استفاده از منابع دولتی و رسانه‌ها هرگونه نشانی از وجود ارزش‌های دموکراتیک را به تباهی کشانده است.

در شرایط ضعف نهادهای دولتی رهبران سیاسی به حمایت شرکت‌های اقتصادی الیگارشیکی تکیه زده و از سوی دیگر نهاد قضایی نیز که دست‌خوش فساد گسترده‌ای است اجازه نمی‌یابد تا بر عملکرد قوه مجریه کنترل و نظارت داشته باشد. در سطوح پایین نیز در میان صاحبان پست و کارمندان اداری فساد زیادی شایع است. برطبق پیمایش شفافیت بین‌المللی در سال ۲۰۰۸ در روسیه ۶۷ درصد پاسخ دهندگان معتقد بودند که صاحبان پست دولتی به شدت فاسد هستند. در سال ۲۰۰۱ بیش از ۷۰ درصد پرسنل دولتی درآمد آمیخته با رشوه داشتند (Dvurechenskykh, 2000, p. 32).

1. Mikhail Khodorkovsky

2. Boris Berezovsky

بازار سیاه روسیه بیش از ۳ میلیون نفر را در خود درگیر کرده است. در سال ۲۰۰۱ حداقل ۴۰ درصد از فعالیت اقتصادی روسیه در بازار سیاه جریان داشت (Dvurechenskykh, 2001, p. 31). گرفت؛ اما با فروپاشی شوروی بازار سیاه رشد بسیار فزاینده‌ای پیدا کرد. در بخش انرژی در نتیجه خصوصی سازی سریع و به دنبال آن موج جدید دولتی سازی تأسیسات نفت و گاز این کشور پر از فساد شده است. بخش بانکداری نیز به دلیل حجم عظیم پول در گردش و همچنین اهمیت آن در به گردش انداختن سرمایه‌های ناشی از فساد در معرض آسیب است.

ترور آندری کزلف^۱، تنظیم کننده مقررات بانکی، نشان داد که روند اصلاحات با موانع جدی مواجه است (Ortung, 2006, p. 4). در حوزه قانونگذاری، قوانین و مقررات فراوان و قدیمی مانند مانعی بر سر راه توسعه سرمایه گذاری و تجارت هستند. همچنین نظام مالیاتی غارت‌گرانه بسیاری از شرکت‌های اقتصادی قانونی را به انجام کارهای غیرقانونی واداشته است. در کنار این وضعیت، رشد فزاینده جرم‌های سازمان یافته به جو نا امنی در روسیه دامن زده است. بانک جهانی اعلام کرده است که ۲۰ درصد بازرگان‌های روسی در انجام فعالیت‌های خود به رشوه روی می‌آورند. در چنین شرایطی طبیعی است که بازرگان‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی تمایل چندانی به ورود در عرصه فعالیت‌های اقتصادی این کشور نداشته باشند.

در جامعه روسیه فساد با روابط اجتماعی دیگر، از جمله روابط دوستی، طایفه‌ای و قومی، ارتباط بسیار تنگاتنگی دارد و رشوه در همه بخش‌های زندگی اجتماعی رایج است. نویسنده‌ای استدلال کرده است که در روسیه حامی‌پروری شکل ثابت سازمان اجتماعی است. اما در هر حال حامی‌پروری به اندازه جرایم سازمان یافته نهادینه نیست. از دهه ۱۹۹۰ خشونت در این کشور رشد چشم‌گیری پیدا کرده است. برای مثال، در اوت ۲۰۰۲ آدم‌کشان مسلح روسی قتل یک شهردار، یک نماینده پارلمان و یک صاحب پست امور حمل و نقل را به عهده گرفتند (Johnston, 2005, p. 130).

1. Andrei Kozlov

به شکل کلی، نفوذ روزافزون سازمان‌های جنایی با ایجاد نا امنی گسترده انگیزه توسل به فساد را بالا برده است. با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها است که پترا بوناویتا در کتاب «روسیه در چنگ مافیا» ماهیت فساد در روسیه را با ماهیت عملکرد مافیای ایتالیا مقایسه می‌کند. او با تلقی روسیه به عنوان امپراتوری بی‌قانون نشان داده است که چگونه با فرو ریختن پرده آهنین فرصت مناسبی برای دزدان تبهکار فراهم آمد تا به تبهکاری سازمان یافته در ساختارهای مافیایی روی آورند (بوناویتا، ۱۳۸۹).

جدول شماره ۱: دینامیزم میزان متوسط رشوه در بازار روزانه در روسیه

رتبه	مقدار به روبل	حوزه خدماتی
۱۱	۱۴۲۳	خدمات پزشکی آزاد
۸	۲۳۱۲	مدرسه‌ها
۴	۳۸۶۹	مؤسسات آموزش عالی
۹	۲۲۵۰	حقوق بازنشستگی
۶	۳۴۶۷	پرداخت‌های اجتماعی
۱	۱۵۴۰۹	حل مشکلات مربوط به خدمت سربازی
۷	۲۴۴۸	استخدام
۵	۳۷۱۳	زمین
۳	۵۵۴۸	تهیه مسکن
۱۴	۴۰۰	خدمات تأسیسات و تعمیر مسکن
۲	۹۵۷۰	امور قضایی
۱۲	۹۳۰	استفاده از خدمات تشکیلات شبه نظامی
۱۰	۱۴۲۶	ثبت و استفاده از گذرنامه
۱۳	۹۲۰	یاری گرفتن از پلیس

(INDEM, 2005)

در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی و آسیای مرکزی میزان رشوه در روسیه بسیار بالا است. در ارتباط با اینکه درک روس‌ها از فساد چیست و چگونه با آن برخورد می‌کنند، بر اساس مطالعات انجام یافته از سوی مرکز روسی تحقیقات افکار عمومی و بازار، تقریباً همه پاسخ‌گویان اکثر نهادهای روسی را تشکیلاتی فاسد معرفی کرده‌اند (Levada, 2001, p. 55).

در ضمن توان تحمل فساد در این کشور تا حد قابل ملاحظه‌ای بالا است. فراتر از ۵۰ درصد پاسخ‌گویان زندگی در روسیه را بدون نقض قانون غیرممکن دانسته‌اند. تنها ۱۲ درصد معتقدند که باید فساد برچیده شود. همانگونه که گفته شد درک فساد با آنچه که می‌تواند از نظر قانونی به‌عنوان عمل فاسد خوانده شود تا حد زیادی متفاوت است. کوتاه اینکه یافته‌هایی از این دست این مطلب را ثابت می‌کند که فساد در روسیه شیرازه همه تعامل‌های زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

پیامدهای فساد در روسیه

سطح فساد در روسیه به‌شکل کلی بسیار زیاد و دامنه آن چشم‌گیر است. بنیاد ایندم^۱ در تحقیقات خود میزان رشوه پرداخت شده تنها در بازار کسب و کار مسکو را ۲۳۰ میلیارد روبل برآورد کرده است (Johnston, 2005, p.125). اگرچه بعضی گفته‌اند که پس از فروپاشی شوروی جامعه روسیه از نظر فساد وضعیت بهتری پیدا کرده، اما بر مبنای برآورد نهادهای بین‌المللی وضعیت وخیم‌تر شده است (ن ک جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: ارزیابی سالیانه شفافیت بین‌الملل از وضعیت فساد در روسیه

بر اساس شاخص ادراک فساد

سال	رتبه	نمره از ۱۰	تعداد کشورهای مورد ارزیابی
۲۰۱۰	۱۵۴	۲/۱	۱۷۸

1. Information Science for Democracy

بنیادی است که در سال ۱۹۹۰ تأسیس شده و هدف آن پیشبرد ارزش‌های دموکراتیک از راه تقویت جامعه مدنی و ارایه توصیه‌های لازم به مقام‌های روسی است.

۱۸۰	۲/۲	۱۴۶	۲۰۰۹
۱۸۳	۲/۱	۱۴۷	۲۰۰۸
۱۷۹	۲/۳	۱۴۳	۲۰۰۷
۱۶۳	۲/۵	۱۲۱	۲۰۰۶
۱۵۸	۲/۴	۱۲۶	۲۰۰۵
۱۴۵	۲/۸	۹۰	۲۰۰۴
۱۳۳	۲/۷	۸۶	۲۰۰۳
۱۰۲	۲/۷	۷۱	۲۰۰۲
۹۱	۲/۳	۷۹	۲۰۰۱
۹۰	۲/۱	۸۲	۲۰۰۰
۹۹	۲/۴	۸۲	۱۹۹۹
۸۵	۲/۴	۷۶	۱۹۹۸
۵۲	۲/۲۷	۴۹	۱۹۹۷
۵۴	۲/۵۸	۴۷	۱۹۹۶

(INDEM, 2005)

ایندم این روند را روندی مثبت ارزیابی می‌کند، با این استدلال که بدون فساد اقتصاد روسیه از هم می‌پاشد (Satarov, 2001, p.10). بوخارف هم بر این باور است که برای غلبه بر ناکارآمدی‌های تشکیلات دولتی فساد امری ضروری برای روسیه است. با این همه، با نگاهی کوتاه به پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فساد این نتیجه حاصل می‌شود که فساد سد راه توسعه در این کشور است (رشیدی، ۱۳۸۹، صص ۱۷-۱۵).

به استدلال بوخارف رشوه تا اندازه‌ای در روسیه عادی شده که اساس یک نظام مالیاتی غیررسمی را تشکیل داده است. برای مثال اداره دادستانی و بازرسی مالیاتی از این راه مبالغ زیادی از منابع مالی را جمع‌آوری می‌کنند. در هر حال، اگرچه ممکن است فساد باعث ایجاد درآمدهای مفیدی شود، اما غیر قابل پیش‌بینی بودن تشکیلات فاسد این واقعیت را دربردارد که این درآمدها متکی به پیشامدهای کوتاه مدت است.

افزون بر این، رفتارهای غیرقانونی اعتبار نظام رسمی کشور را خدشه‌دار می‌کند و همچنین موجب رشد هنجارهای غیراخلاقی و ناکارآمدی در نظام خدمات کشوری می‌شود. مهمتر اینکه توسعه فساد از راه محدود کردن سازوکارهای رقابتی توسعه دموکراسی را نیز تهدید می‌کند (کوپر، ۱۳۸۷). اگرچه ممکن است فساد موجب رهایی از برخی فرایندهای دست و پاگیر و در نتیجه انجام سریع برخی امور شود، اما باید توجه داشت که این امر به قیمت به‌خطر افتادن سلامت نظام قانونی و سایر پیامدهای مصیبت‌بار انجام می‌شود و در ارتباط با افکار عمومی، اعتبار دولت را در نظر شهروندان و همچنین جامعه بین‌المللی خدشه‌دار می‌کند (Karapetian, 2001, p. 22).

فساد موجب فرار سرمایه‌ها از کشور می‌شود. این موضوع در مورد روسیه بسیار شایع است و به اقتصاد این کشور ضربه می‌زند. زیرا در نظام بانکی روسیه انجام عمل فساد با این تصور همراه است که تنها راه حفظ امنیت سرمایه انتقال آن به خارج از کشور است. هرچند ممکن است که این سرمایه‌ها پس از فرایند پول‌شویی دوباره وارد کشور شود، اما باید توجه داشت که این سرمایه‌ها همچنان در دست مجرمان باقی می‌ماند. فساد از توسعه بخش خصوصی و ورود تاجران جدید به اقتصاد روسیه نیز جلوگیری کرده است. در سال ۱۹۹۹ بانک جهانی به این نتیجه رسید که در روسیه میزان درخواست رشوه از شرکت‌های جدید نسبت به شرکت‌های قبلی بسیار بالا است.

از آنجا که فساد منابع تولید را به‌جایی هدایت می‌کند که امکان پنهان کردنش آسان‌تر باشد؛ بنابراین کیفیت کسب و کار را از بین می‌برد. همچنین فساد سطح تولید را پایین می‌آورد. بنابر برآوردهای سازمان شفافیت بین‌الملل افزایش یک واحد فساد در مقیاس یک تا ده موجب کاهش ۴ درصدی در تولید ناخالص ملی می‌شود (Iambsdorff, 2005, p. 310). سرانجام اینکه در شرایط ضعف نهادها از جمله نبود استقلال دستگاه قضایی و نبود امنیت حق مالکیت، فساد مانعی برای سرمایه‌گذاری خارجی است (کوپر، ۱۳۸۷، ص ۶). این بدان معنا است که سرمایه‌گذاری در روسیه ریسک بالایی دارد (ر. ک جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳: شاخص‌های رقابت‌پذیری در روسیه

مؤسسات عمومی، قراردادها و قوانین	نرخ ۲۰۰۴ (در بین ۱۰۴ کشور)	نرخ ۲۰۰۵ (در بین ۱۱۷ کشور)
استقلال قضایی	۸۴	۱۰۲
کارآمدی قانونگذاری	۸۰	۹۵
حفظ حقوق مالکیت	۸۸	۱۰۸
حفظ حقوق مالکیت معنوی	۸۴	۱۰۵
محبوبیت مقام‌های دولتی	۸۵	۱۰۶
بوروکراسی	۸۹	۹۰
قابلیت اتکا به ضمانت اجرای قانونی	۹۰	۹۹
وزن جرایم سازمان یافته در تجارت	۸۸	۱۰۱
کیفیت نهادهای بازرسی و استانداردهای حسابرسی	۸۱	۸۹
نقش مالیات مانند مشوقی برای کار و سرمایه گذاری	۷۳	۸۱
آزادی مطبوعات	۸۴	۹۶

(World Economic Forum, 2004-5)

فساد مقام‌های عمومی باعث رشد جرایم سازمان یافته می‌شود. گالوتی استدلال کرده است که جرایم سازمان یافته در روسیه نقش مثبتی در رابطه با ایجاد شبکه‌های امنیت اجتماعی ایفا کرده است. این در حالی است که هم‌زمان با رشد اقتصاد روسیه به دلیل افزایش نقش کنترلی

سازمان‌های جنایی در امور خرده فروشی افراد بیشتری مورد هدف آنها قرار می‌گیرند. این موضوع به روشنی در ماجرای ترور الکساندر سلیسارف در سال ۲۰۰۵ قابل مشاهده است. به‌شکل کلی جرایم سازمان یافته دولت را بی‌ثبات می‌کند، زیرساخت‌های اقتصادی را متوقف و دموکراسی را تضعیف می‌کند (کوپر، ۱۳۸۷).

ویلیام وگادسون در ارتباط با وضعیت دولت‌های انتقالی استدلال کرده‌اند که گروه‌های سازمان یافته تمایل دارند که این دولت‌ها را برای همیشه تضعیف کنند و شکوفایی اقتصادی، حاکمیت قانون و توسعه دموکراسی را به عقب بیاورند. جرایم سازمان یافته بدون کاهش فساد در میان مقام‌های دولتی و حمایت جامعه مدنی امکان‌پذیر نیست (عابدی جعفری، ۱۳۸۹). این در حالی است که در جامعه روسیه اراده چندانی برای مبارزه با فساد وجود ندارد. زیرا چرخه بی‌اعتمادی در آن شکل گرفته و ادامه دارد. فساد باعث سرخوردگی عمومی شده و همین سرخوردگی نیز در جای خود فضا را برای گسترش فساد بیشتر باز کرده است (Bocharov, 2001, pp. 38-39).

ریشه‌های فساد در روسیه

چنانکه گفته شد فساد موجب عدم توسعه دموکراسی، ضعف اقتصادی و سرخوردگی عمومی در جامعه روسیه شده است. از سوی دیگر روسیه به دلیل دست به‌دست هم دادن عواملی چون ضعف تشکیلات حکومتی، نبود حاکمیت قانون و عدم وجود حمایت عمومی نتوانسته در امر جلوگیری از پیامدهای منفی فساد موفق عمل کند. واقعیت این است که وجود چنین شرایطی در میراث اتحاد شوروی ریشه دارد. در چارچوب تشکیلات حزب دولتی راه‌های بسیار محدودی از پایین برای نفوذ در سیاست روسیه وجود دارد. این وضعیت در زمان حاکمیت اتحاد شوروی نیز وجود داشت؛ بدین صورت که از نظر تشکیلاتی و ایدئولوژیکی مرز روشنی میان جامعه و دولت وجود نداشت تا از رهگذر آن امکان نظارت فراهم شود (Dvurechenskykh, 2001, p. 30).

از دیگر ویژگی‌های اتحاد شوروی قدرت زیاد نخبگان روسی بود. بنابراین آنها در سال ۱۹۹۱ این توانمندی را داشتند که با توجه به جایگاه خود و سوء استفاده از معافیت‌ها و حقوق مالکیت دو فاکتو دارایی‌های دولتی را تصاحب کنند (Johnston, 2005, p. 132). ویژگی دیگر

ضعف نهادهای دولتی در حفظ حقوق مالکیت بود. زمانی که در دهه ۱۹۹۰ فرایند خصوصی سازی آغاز شد، گروه‌های مافیایی کنترل نهادهای ضامن اجرای قوانین را به دست گرفتند و در پی آن، آنها را در راستای منافع خود به کار بستند. و در نهایت در جامعه شوروی ظرفیت و انعطاف زیادی نسبت به شبکه‌سازی وجود داشت. ناکارآمدی سیستم اقتصادی، گسترش تبادل‌های شخصی را به دنبال داشت که پایه‌های اقتصاد سایه را شکل می‌داد.

با سقوط اتحاد شوروی فساد دولتی به فساد بازار تبدیل شد. همه این ویژگی‌ها این مطلب را بیان می‌کند که پدیده جاری فساد در روسیه ریشه در ضعف‌های موجود در نظام شوروی دارد. با این حال نمی‌توان کل پدیده فساد در روسیه را معلول شرایط ویژه شوروی دانست. بلکه در این میان عوامل دیگری نیز وجود دارد که زاینده چگونگی آزادسازی اقتصادی و سیاسی در روسیه است.

از نظر سیاسی، تغییر نظام اقتدارگرا با اصلاحات قانونی و نهادی همراه نبود. در سال ۱۹۹۱ نظام جدید بر اساس نظام قدیم بنا نهاده شد و بنابراین فساد در آن نهادینه باقی ماند. در فدراسیون روسیه قوه مجریه از اختیارات وسیعی برخوردار است و سازوکار مناسبی برای تضمین پاسخ‌گویی آن پیش‌بینی نشده است (کولای، ۱۳۸۵). زمانی که پوتین به قدرت رسید دستگاه بوروکراسی کشور را گسترش داد و آزادی فعالیت احزاب، نهادهای غیر دولتی و رسانه‌ها را محدود کرد (Ortung, 2006, pp. 1-2). وجود چنین وضعیتی همراه با نبود ابزارهای نظارتی، تشخیص رفتارهای درست از نادرست را مشکل کرد، بنابراین فساد و سوء استفاده همچنان ادامه یافت.

گروهی از دانش پژوهان استدلال کرده‌اند که فساد در روسیه از شیوه خصوصی سازی املاک دولتی ناشی می‌شود. در فرایند انتقال از مالکیت دولتی به مالکیت خصوصی، نکته بسیار مهم در سلامت انتقال این است که دولت برای حفاظت از حقوق افراد دخالت مؤثری کند. این در حالی است که در فرایند آزادسازی و افول حزب کمونیست و همچنین نابودی کنترل آن بر اقتصاد روسیه دولت اینگونه عمل نکرد. بنابراین فرصت‌های فساد افزایش یافت تا از رهگذر آن اشخاص فاسد بتوانند آنچه را که می‌خواهند صاحب شوند. در جریان فروش سهام شرکت‌ها و کارخانه‌ها به بخش خصوصی در سال ۱۹۹۵ اقلیتی از تاجرها و بازرگان‌ها توانستند با توسل به حيله و به‌کارگیری روش‌های فاسد سهام را

خریداری کنند و بدین ترتیب بر گلوگاه‌های اقتصادی راهبردی مسلط شوند (Freeland, 2000). افزون بر آن برخی مقام‌های بخش عمومی، از جمله یوری لوشکو، در مقام شهردار مسکو، فرایند خصوصی سازی را نه بر مبنای قانون کشور بلکه بر مبنای قانون خود به اجرا درآوردند (بوناویتا، ۱۳۸۹).

بی‌اعتمادی به دولت در زمان حاکمیت اتحاد شوروی اکنون در روسیه درونی شده و با افزایش جرایم سازمان یافته این بی‌اعتمادی وخیم‌تر شده است (Krasnov, 2001, p. 14). شهروندان روسی بر این باورند که بازرسان نمی‌خواهند رشوه‌خواری را متوقف کنند و بدین ترتیب رشوه جایگزین مالیات شده است. هرچند شهروندان ممکن است از پرداخت مالیات‌های به اصطلاح غیر منطقی امتناع کنند، اما نکته اینجاست که این امتناع به تنهایی به اصلاح امور کمک نمی‌کند. واقعیت این است که اصلاح نظام مالیاتی تا زمانی که دولت درآمدهایی از راه‌های فاسد برای پرداخت حقوق کارمندان کسب می‌کند غیر ممکن به نظر می‌رسد. در چنین وضعیتی دور بی‌اعتمادی میان دولت و شهروندان خود به بازتولید فساد کمک می‌کند.

روس‌ها تا اندازه‌ای تحت تأثیر اندیشه‌های اسلاوگرایی معتقدند حاکمیت قانون در روسیه امری بیگانه است و تحمیل هنجارهای دموکراتیک غربی نمی‌تواند مشکل فساد در روسیه را حل کند (کولایی و رشیدی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۳-۱۲۱). از سوی دیگر تلاش برای حاکمیت قانون نیز با تفسیرهای خودسرانه از اخلاق سیاسی همراه بوده است (Sajo, 2002, p. 13). در حالی که شفافیت امری ضروری برای توسعه اقتصادی است، در روسیه این مفهوم جایگاهی ندارد و دموکراسی این کشور همراه با حامی‌پروری و تلاش رهبران سیاسی برای حفظ وفاداری اطرافیان است (بوناویتا، ۱۳۸۹).

گروهی از دانش پژوهان بر این باورند که در گذار از یک نظام اقتصادی متمرکز به اقتصاد بازار آزاد در رابطه با حاکمیت قانون، وجود بی‌نظمی تا حدودی امری طبیعی است و این بی‌نظمی فرصت لازم را برای کارهای فاسد فراهم می‌آورد. در این میان ساجو استدلال کرده است که این وضعیت به تحکیم ثبات اجتماعی کمک می‌کند. اما در مورد روسیه این امر نه تنها ثبات اجتماعی را تقویت نکرده بلکه بر عکس توسعه اقتصادی و سیاسی روسیه را با مشکل مواجه کرده است.

بر اساس برآوردهای شفافیت بین‌الملل در رابطه با شاخص ادراک فساد (بنگرید به جدول شماره ۲)، پدیده روزافزون فساد تبدیل به یک مشکل جدی در روسیه شده و به صورت کلی، شیوع فساد در این کشور امید به اصلاح امور را بسیار محدود کرده است.

رویکردها و عملکردهای مبارزه با فساد در روسیه

الف- یلتسین

در زمان به قدرت رسیدن یلتسین در سال ۱۹۹۱ روسیه هیچگونه نوآوری و اقدامی در راستای مبارزه با فساد نداشت. تلاش‌های آندروپوف و گورباچف برای کاهش فساد ناموفق بود. از اینرو، مبارزه با فساد در رأس هدف‌ها و برنامه‌های یلتسین قرار گرفت و با این هدف اقدام به تهیه و تنظیم برخی قوانین و مقررات ویژه کرد. با همه تلاش‌هایی که دولت یلتسین برای کاهش فساد انجام داد، فساد در روسیه کاهش نیافت و به این صورت یلتسین در رسیدن به هدف اعلام شده خود در مبارزه با فساد ناکام ماند؛ به‌شکلی که در پایان دور دوم حکومت او، روسیه از نظر شاخص ادراک فساد بر اساس رتبه‌بندی سازمان شفافیت بین‌الملل در رتبه ۸۲ (در میان ۹۹ کشور) قرار گرفت. با اینکه یلتسین سیاست آزاد سازی اقتصادی را به پیش برد، اما هم‌زمان با مقررات زدایی اقتصادی، عملکرد نامطلوب دستگاه‌های دولتی باعث بازتولید فساد در بخش عمومی شد. با وجود تأکید مقام‌های دولتی، یلتسین در پیشبرد راهبرهای نهادی، بازاری و اجتماعی مبارزه با فساد شکست خورد.

در دهه ۱۹۹۰ فساد در روسیه ناشی از الگوی حکمرانی و ماهیت ادراک عمومی بود. این در حالی بود که یلتسین در تلاش خود برای کنترل فساد بیشتر بر تعقیب افراد فاسدی تمرکز داشت که با عملکرد خود وجهه دولت را تخریب می‌کردند. یلتسین باید از رهگذرگشودن باب گفت و گو با جامعه و حفظ توازن قدرت میان قوای سه‌گانه، ضمن بازگرداندن اعتماد به دولت و تأمین حقوق افراد در فرایند خصوصی‌سازی، چرخه فساد را متوقف سازد. در هر حال، شکاف سیستماتیک بین گفت‌وگو رسمی و خط‌مشی‌های عملی، یلتسین را از رسیدن به هدف ناکام گذاشت (Coulloudon, 2002, p. 203).

یلتسین به جای افزایش پاسخ‌گویی در بخش دولتی، قدرت قوه اجرایی را به زیان سایر قوا افزایش داد. افزون بر این ناکامی در پیشبرد سیاست خصوصی‌سازی به کمک ساختارهای نهادی و قانونگذاری منجر به تقویت ارتباط نامطلوب بین بخش خصوصی و بخش دولتی شد. همچنین یلتسین در ایجاد یک قوه قضایی مستقل برای تضمین اجرای قوانین و مقررات شکست خورد و بدین ترتیب گسترش جو ناامنی به انگیزه‌های مبتنی بر عملکردهای فرا قانونی دامن زد.

در سرتاسر دهه ۱۹۹۰ بی‌ثباتی سیاسی فقط این امکان را به یلتسین داد تا افزایش اقتدار و تداوم حاکمیت خود را توجیه کند، و نه اینکه در جهت شناخت و از بین بردن ریشه‌های فساد اقدامی انجام دهد. نتیجه این شد که در دوره حاکمیت او میراث یأس و ناامیدی عمومی، ضعف نهادها و درهم تنیدگی بخش خصوصی و بخش دولتی پابرجا ماند.

ب- پوتین

پوتین نیز همانند یلتسین چندین مصوبه درخصوص مبارزه با فساد به‌کار بست، اما هیچ‌کدام به نتیجه مطلوب نرسید. ناکامی یلتسین در جدا کردن بخش‌های دولتی و خصوصی در اجرای سیاست خصوصی‌سازی زمینه‌ساز ضعف بنیادی نهادها و به هم ریختگی قوانین و مقررات در روسیه شد. به دنبال این وضعیت، پوتین با هدف ایجاد ثبات و امنیت در پی حاکمیت قانون در این کشور برآمد. تلاش او در این راستا به قیمت از بین رفتن بخشی از آزادی‌های مدنی و مؤلفه‌های دموکراتیک تمام شد.

در سپتامبر ۲۰۰۶، پوتین اعلام کرد عدم موفقیت او در مبارزه با فساد بزرگترین شکست دوران ریاست جمهوری وی بوده است. در واقع، افزایش فساد نتیجه مستقیم سیاست‌های پوتین برای تقویت دولت و در هم شکستن بسیاری از عناصر جامعه مدنی روسیه بود. نتایج گسترش فساد در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و بسیاری دیگر از حوزه‌های حیات عمومی روسیه محسوس بود. سازمان‌های اصلی سنجش فساد، از جمله سازمان شفافیت بین‌الملل، بانک جهانی و خانه آزادی همگی موافقند که به ظاهر فساد

در روسیه در سال‌های اولیه ریاست جمهوری پوتین در حال کاهش بوده اما در چند سال آخر ریاست او افزایش یافته است.

اگرچه تعداد کل موارد ارتشا در حال کاهش بوده است ولی حجم رشوه خواری روند فزاینده‌ای داشته است. بر اساس برآورد بانک جهانی، «مالیات رشوه» - رشوه به‌عنوان بخشی از هزینه سالیانه - در روسیه از ۱/۴ درصد درآمد به ۱/۱ درصد کاهش یافت، ولی حجم رشوه‌ها به‌شکل کلی تا ۵۰ درصد بالا رفت. اگرچه می‌توان در مورد اعتبار روش سازمان‌های مختلف بحث کرد، ولی روندهای کلی بیانگر درستی نتایج ارزیابی آنها است.

همانند یلتسین، شکست پوتین نیز تا حد زیادی ناشی از بی‌توجهی او به استفاده از نیروهای اجتماعی در سیاست مبارزه با فساد بود. بی‌میلی هر دو رییس جمهور به مشارکت دادن جامعه مدنی در مبارزه با فساد ترجمان درک نادرست آنها از ماهیت فساد در روسیه بود که در نهایت به ناکامی آنها در به‌کار گرفتن یک راهبرد مناسب ضد فساد انجامید. واقعیت این است که نه یلتسین و نه پوتین فعال کردن جامعه مدنی را به‌عنوان یک هدف در چارچوب سیاست‌های خود مد نظر نداشتند. هدف یلتسین تنها محکم کردن پایه‌های قدرت خود و حفظ انسجام در حکومت و اولویت هدف‌های پوتین نیز نهادینه کردن قانون و نظم در جامعه روسیه بود. به هر حال، در نتیجه سیاست‌های یلتسین و پوتین سطح پاسخ‌گویی در بخش دولتی روسیه کاهش یافت و ناپایداری در بخش مالی افزایش یافت و جامعه مدنی به‌شدت تضعیف شد.

ج- مدودیف

قضاوت در خصوص نتایج تلاش‌های مدودیف در راستای مبارزه با فساد هنوز زود است. گذشت زمان به ما خواهد گفت که او تا چه میزان به هدف‌های اعلام شده خود پایبند بوده و تلاش‌های لازم را برای تحقق آنها انجام داده است. مدودیف در برنامه ملی مبارزه با فساد دست کم از نظر اصولی عواملی را مورد توجه قرار داده که در کاهش فساد در روسیه مؤثر است.

تمرکز اصلی او بر تقویت نهادها می‌تواند دامنه ناپایداری‌ها را کاهش دهد. همچنین اگر پاکسازی نهادها عملی شود، مرزهای بین بخش خصوصی و بخش عمومی شفاف‌تر

می‌شود و خطوط رفتارهای قابل پذیرش مشخص می‌شود. اقدام‌هایی که برای ارتقای سطح کارآیی و اثربخشی عملکرد نهادهای دولتی صورت می‌گیرد نقطه شروع خوبی است که می‌تواند حمایت عمومی را به دنبال داشته و در پی توسعه، سازوکارهای دیگر را تسهیل کند.

در این فرایند بسیار ضروری است که با هدف بدست آمدن اطمینان از تحقق پیامدهای مورد نظر از کاربری سیاست‌ها، مدودیف بازخوردهای مستقل را تشویق و تقویت کند تا از این رهگذر سیاست‌هایی که نتایج مورد انتظار را ندارند، مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرند.

با این همه، طرح ضد فساد مدودیف خالی از نقاط ضعف نیست. برای غلبه بر این نقاط ضعف لازم است مسئله نظارت بر فرایند امور دولتی جدی گرفته شود. در ارتباط با بخش خصوصی نیز ضروری است در فرایندهای اجرایی شفافیت بیشتری ایجاد شود و موانع موجود بر سر راه عملکرد بازار آزاد مرتفع شود. برای ایجاد همکاری بین دولت و جامعه مدنی لازم است جامعه مدنی تقویت شود. حتی اگر مدودیف مقدمات لازم را برای نظارت شهروندان فراهم کند، این مهم بدون وجود جامعه مدنی قوی که بخواهد در این فرایند مشارکت کند، محقق نخواهد شد.

وجود جامعه مدنی قوی در روسیه می‌تواند کار ویژه‌های بسیار مهمی در ارتباط با راهبرد مبارزه با فساد به انجام رساند. از جمله این کار ویژه‌ها عبارتند از: تأمین اطلاعات لازم در خصوص حوزه‌هایی که نیاز به انجام اصلاحات دارند، بالا بردن سطح آگاهی عمومی در خصوص مبارزه با فساد و بهبود روابط مردم عادی با حکومت (OECD, 2003). با این حال، واقعیت این است که جامعه مدنی در روسیه بسیار ضعیف است و اکثر مردم نسبت به سیاست مبارزه با فساد دولت بیگانه هستند.

با هدف نشان دادن راه‌های تقویت جامعه مدنی در روسیه، لازم است این کشور نیم‌نگاهی به تجربه کشورهایی داشته باشد که اقدام‌هایی در راستای افزایش دسترسی مردم به اطلاعات و فرایندهای سیاسی، تسهیل توسعه نهادهای مدنی و گسترش رقابت در حوزه خصوصی به انجام رسانده‌اند. به ویژه، تجربه کشور مکزیک به علت شباهت‌های موجود در خصوص ماهیت فساد در دو کشور، موردی بسیار مرتبط است.

جانستون در این ارتباط گفته است که فساد موجود در هر دو کشور مکزیک و روسیه ریشه در فرصت‌های مبتنی بر منابع طبیعی، ظهور بازار داخلی، قوانین و نهادهای خودسرانه و همچنین تعریف غیر رسمی از فساد دارد (Johnston, 2005, pp. 122-125). افزون بر این، تجربه مکزیک از جهت نقش جامعه مدنی این کشور در تقویت دسترسی مردم به اطلاعات قانونگذاری هم می‌تواند مطلوب باشد (Morris, 2002).

نتیجه

نکته بسیار مهمی که در فرایند طراحی و اجرای سیاست‌های مبارزه با فساد در روسیه از آن غفلت شده است توجه به نقش و جایگاه جامعه مدنی است. زیرا سازمان‌های جامعه مدنی اهم بسیار قدرتمندی برای ایجاد تغییرات پایدار و از بین بردن بی‌ثباتی هستند (Puddephatt, 2009, pp. 42-43).

بدین‌گونه، توجه به بخش خصوصی با هدف پیشبرد پایدار سیاست‌های ضد فساد امری ضروری است. اگر سازمان‌های جامعه مدنی بتوانند بگونه‌ای منسجم و مؤثر در درون جامعه به همگرایی برسند، می‌توانند کار ویژه‌هایی چون انتقال خواسته‌های مردم به دولت، بسیج حمایت عمومی، برقراری ارتباط مستمر با جامعه بین‌المللی را انجام دهند و مهمتر اینکه انطباق سیاست‌های اجرایی با خواسته‌های مردمی را تضمین کنند (دیپیم، ۱۳۹۰). بر این اساس روسیه باید با هدف موفقیت سیاست‌های ضد فساد به تقویت جامعه مدنی و فراهم کردن امکان مشارکت آن در امور عمومی اقدام کند.

در این مقاله با نیم‌نگاهی به ماهیت فساد در روسیه، به این مهم پرداخته شد که چگونه عدم تمایز مرزهای بخش عمومی و بخش خصوصی تأثیر تعیین‌کننده‌ای در فرایند توسعه اقتصادی و سیاسی روسیه و به‌ویژه ناکامی سیاست‌های ضد فساد داشته است. آگاهی از این واقعیت مشخص می‌کند که برای جبران این ناکامی چه سیاست‌ها و اقدام‌هایی باید در پیش گرفته شود. یلتسین در فرایند اجرای سیاست خصوصی سازی نتوانست مرز روشنی بین این دو بخش برقرار کند و بنابراین هم‌زمان با آزاد سازی اقتصادی، فساد در روسیه گسترش یافت.

از سوی دیگر، پوتین با هدف اصلاح جامعه فساد زده روسیه ایجاد نظام متمرکز اداری و قانونی را سرلوحه سیاست‌های خود قرار داد. عملکرد وی با همه ناکارآمدی‌ها در پیشبرد این سیاست، منجر به تضعیف هر چه بیشتر جامعه مدنی در روسیه شد.

مدودیف در چنین وضعیتی به قدرت رسید و راهبرد ملی مبارزه با فساد را بر محور اصلاح قوانین و نهادها بنیاد نهاد. هر چند هنوز زمان برای قضاوت در خصوص نتایج عملی این راهبرد زود است، اما بر اساس تجربه به‌دست آمده می‌توان ادعا کرد رمز موفقیت او در مبارزه با فساد در گرو تقویت جامعه مدنی، فراهم کردن پشتوانه‌های مردمی برای انجام اصلاحات و توسعه رقابت در بخش اقتصادی است. این نتیجه‌گیری منطبق با توصیه‌های سازمان‌های بین‌المللی برای مبارزه با فساد در همه نقاط جهان است.

این امر نشانگر این واقعیت است که با وجود متفاوت بودن ماهیت فساد در کشورهای مختلف، تجربه‌های بین‌المللی در خصوص مبارزه با فساد می‌تواند راهنمای بسیار ارزشمندی در طراحی و اجرای سیاست‌های مقابله با فساد در کشورهای گوناگون باشد (رشیدی، ۱۳۸۹). این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که برای طراحی راهبرد ضد فساد در هر کشور باید شرایط خاص آن کشور مورد توجه قرار گیرد. زیرا بدون در نظر گرفتن این شرایط نمی‌توان انتظار تحقق نتایج مطلوب را داشت.

به‌صورت کلی، شیوع فساد در روسیه ناشی از عواملی چون عدم وجود مرزبندی‌های روشن بین بخش عمومی و خصوصی، ضعف نهادهای رسمی، قوانین و مقررات ناکارآمد، سطح پایین رقابت اقتصادی و در نهایت ضعف جامعه مدنی است. بسیاری از این ویژگی‌ها در کشورهای دیگر، از جمله ایران، نیز مصداق دارد که با مشکل فساد سیستماتیک دست و پنجه نرم می‌کنند. بنابراین، رویکرد محوری این مقاله در مبارزه با فساد می‌تواند در رابطه با کشورهای دیگر نیز موضوعیت داشته باشد. این رویکرد که منطبق با الگوی نظری میشل مان است (مان، ۱۳۸۹) شامل این محورها است:

۱. تقویت و حمایت از سازمان‌های جامعه مدنی،
۲. فراهم کردن زمینه‌های لازم برای مشارکت جامعه در اجرای سیاست‌های مقابله با فساد،
۳. تقویت و توسعه بخش خصوصی،
۴. اجرای طرح‌های مراقبت اجتماعی.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. بوناویتا، پترا (۱۳۸۹)، روسیه در چنگ مافیا، ترجمه توفیق گلی‌زاده، تهران: کتاب آمه.
۲. دیهیم، علیرضا (۱۳۹۰)، بررسی نقش سازمان‌های غیر دولتی در مبارزه با فساد، جلد نخست، تهران: سازمان بازرسی کل کشور.
۳. رشیدی، احمد (آبان ۱۳۸۹)، راهنمای سازمان ملل متحد درباره سیاست مقابله با فساد، تهران: مرکز پژوهش و برنامه‌ریزی سازمان بازرسی کل کشور.
۴. عابدی جعفری، حسن حبیبی (۱۳۸۹)، مبارزه با فساد: نقش سازمان‌های مرد و نهاد، مجموعه مقالات همایش ارتقای سلامت اداری، تهران: زمان نو.
۵. کوپر، دروری (۱۳۸۷)، فساد، رشد اقتصادی و مردم‌سالاری، ترجمه رضا قشلاقی، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
۶. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. کولایی، الهه و احمد رشیدی (تابستان و پاییز ۱۳۸۸)، «اسلاوگرایی؛ اندیشه‌ای برای تغییر اجتماعی»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۴-۱۱۹.
۸. مان، میشل (دیماه ۱۳۸۹)، "نگاهی به راهبردهای ضد فساد"، ترجمه احمد رشیدی، تهران: مرکز پژوهش و برنامه‌ریزی سازمان بازرسی کل کشور.

انگلیسی

1. Bardham, P. (September 1997), "Corruption and Development: A Review of Issues", **Journal of Economic Literature**, Vol. 35, No. 3, pp. 1320-1346.
2. Bernstein, J. (2008), "Will Russia's Next Anti-Corruption Campaign Succeed Where Others Failed?", **Eurasia Daily Monitor**, Available at: <http://www.jamestown.org>, (Accessed 24 Apr. 2009).
3. Bocharov, O. (2001), "Sickness or Hope?", Moscow: Moscow School of Political Studies, **Centre for Post-Collectivist Studies**, pp. 37-45, Available at: edirc.repec.org/data/cpcsmuk.html, (Accessed on 24 Feb. 2011).
4. Chirkova, E & Bowser. D. (2005), "Corruption in Russian Regions", **Transparency International Global Corruption Report 2005**, London: Pluto Press, pp. 295-298.
5. Dvurechenskyh, V. (2001), "People's Control Versus Corruption", Moscow: Moscow School of Political Studies, **Centre for Post-Collectivist Studies**, pp. 29-

47. Available at: edirc.repec.org/data/cpcsmuk.html, (Accessed on 24 Mar. 2011).
6. Freeland, C. (2000), *Sale of the Century: Russia's Wild Ride from Communism to Capitalism*, New York: Crown Business.
7. Gardiner, J. (1993), "Defining Corruption", in. A. J. Heidenheimer & M. Johnston (eds.), **Political Corruption: Concepts & Contexts. 2005**, New Brunswick: Transaction, pp. 25-40.
8. INDEM(2005), "Corruption Process in Russia: Level, Structure, Trends", Available at: <http://www.indem.ru/en/publicat>, (Accessed 24 Mar. 2009).
9. Johnston, M. (2005), **Syndromes of Corruption: Wealth, Power and Democracy**, Cambridge: Cambridge University Press
10. Karapetian, S. (2001), "Russian Law and the Struggle against Corruption", Moscow: Moscow School of Political Studies, Centre for Post-Collectivist Studies, pp. 21-25,
Available at: edirc.repec.org/data/cpcsmuk.html, (Accessed on 24 Feb. 2011).
11. Krasnov, M. (2001), "Corruption as a Consequence of Bad Government", Moscow: Moscow School of Political Studies, Centre for Post-Collectivist Studies, pp.13-21, Available at: edirc.repec.org/data/cpcsmuk.html, (Accessed on 22 Sep. 2010).
12. Levada, Y. (2001), "Corruption in Public Opinion", Moscow: Moscow School of Political Studies, Centre for Post-Collectivist Studies, pp. 49-58,
Available at: edirc.repec.org/data/cpcsmuk.html, (Accessed on 2 Julu. 2009).
13. Levitsky, S & Way, L. A. (2006), "Competitive Authoritarianism: The Emergence and Dynamics of Hybrid Regimes in the Post-Cold War Era. Manuscript Draft", Available at: http://sitemaker.umich.edu/comparative_speaker_series, (Accessed on 18 July. 2010).
14. Lambsdorff, J. G. (2005), "How Corruption Affects Economic Development", Transparency International: Global Corruption Report 2005, London: Pluto Press. pp.310-312
15. Orttung, R. (2006), "Causes and Consequences of Corruption in Putin's Russia", PONARS Policy Memo. 430. December. American University.
16. "Organisation for Economic Co-operation and Development (2003, Paris: OECD.
17. Puddephatt, A. (2009), "Exploring the Role of Civil Society in the Formulation and Adoption of Access to Information Laws", World Bank Institute Access to Information: Working Paper Series, Washington, D.C: The International Bank for Reconstruction and Development
18. Roaf, J. (2000), "Corruption in Russia: Conference on Post-Election Strategy", The International Monetary Fund: European II Department. Moscow, Available at: <http://www.imf.org/external/np/cv/AuthorCV.aspx?AuthID=153>, (Accessed on 3 Oct, 2010).
19. Sajo, A. (2002), "Clientelism and Extortion: Corruption in Transition", In S. Kotkin & A. Sajo (eds.), **Political Corruption in Transition: a Skeptic's Handbook**, Budapest: Central European University Press, pp. 1-23

20. Saratov, G. (2001), "Corruption, Western and Russian", Moscow: Moscow School of Political Studies, **Centre for Post-Collectivist Studies**, pp. 5-13, Available at: edirc.repec.org/data/cpcsmuk.html, (Accessed on 20 Feb. 2011).
21. World Economic Forum. (2004/5), "Growth Competitiveness Index", World Economic Forum, Available at: <http://www.weforum.org/site/homepublic.nsf/Content>, (Accessed 1 Apr. 2010).